

سغد چگونه هفت‌آشیان شد؟

(تحلیل زبانی - خطی نام سرزمین سغد در متون پهلوی)

محمدحسن جلالیان چالستری^۱

استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تبریز

(از ص ۲۱ تا ص ۳۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۵/۰۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۶/۲۰

چکیده

خط و نظام نوشتاری به‌کاررفته در متون فارسی میانه زرتشتی یا همان خط پهلوی به دلیل نواقص و مشکلات بسیاری که داشته، چه در زمان رواج و کاربردش در نگارش آثار و متون فارسی میانه و چه در حال حاضر که این متون مورد بررسی و پژوهش قرار می‌گیرند، همواره باعث بدفهمی‌ها و قرائت‌های اشتباه فراوان شده است. این ابهامات خط و عدم درک کامل و دقیق متن باعث شده تا مؤلفان و کاتبان گذشته و پژوهندگان کنونی گاه جهت رفع ابهام از واژه‌ها و توجیه برداشت و قرائت خود دست به پرداختن افسانه‌هایی بزنند که پشتوانه و اساسی ندارند. در این نوشتار، پس از مروری بر صورت‌های نگاشته‌شده نام سرزمین سغد در متون پهلوی و ارائه پیشنهادی در نحوه واجنویسی یکی از این صورت‌ها به صفت «هفت‌آشیان»، که در مورد این سرزمین در متن پهلوی *شهرستانهای ایران* و در کتاب *زین‌الخبار* گردیزی آمده، پرداخته شده است و در نهایت صفت «هفت‌آشیان» صورتی تحریف‌شده از برگردان واژه اوستایی *suγdō.šayana* به حساب آمده است. صورت اوستایی با پشت سر گذاشتن تحولات آوایی در زبان فارسی میانه به صورت *suwdōšayan* درآمده، ولی به علت عدم آگاهی کاتبان از آن و شباهت نگارشی آن در خط پهلوی با *haftāšyān* در دستنویس‌های پهلوی و متون پس از اسلام به واسطه این واژه اخیر پس زده شده و به کلی متروک شده است.

واژه‌های کلیدی: سغد، هفت‌آشیان، اوستا، فارسی میانه، خط پهلوی.

مقدمه

هر نوآموز خطّ و زبان پهلوی در آغاز یادگیری با عبارتهایی همچون «مشکلات خطّ پهلوی»، «اندک بودن شمار حروف»، «وجود حروف شبیه به هم»، «امکان نگارش چندین واج با یک حرف واحد»، «امکان به‌کارگیری چندین حرف برای واج واحد» و «صورت‌های ترکیبی پیچیده حروف» آشنا و مأنوس می‌شود. این مسائل هم باعث دشواری یادگیری خطّ و زبان پهلوی هستند و هم مانع بزرگی بر سر راه تصحیح و ترجمه متون این زبان به شمار می‌آیند. متخصص و پژوهنده متون پهلوی همواره ناگزیر از دست و پنجه نرم کردن با سختی‌ها و معضلات خطّ پهلوی است و هنوز کلمات خوانده‌نشده و به اشتباه خوانده‌شده این متون بسیار است، تا بدانجا که با گذشتن بیش از هشتاد سال از این سخن هارولد بیلی می‌توان امروز نیز با او هم‌رأی بود که «رائه ترجمه‌ای نهایی از متون پهلوی هنوز دور از انتظار و دسترس است» (Bailey, 1932:945) در تصحیح متون کهن تکرار دقیق و بی‌کم و کاست یک مطلب، آن هم در متون دوره‌های مختلف و به ظاهر نامرتبط، تا حدی بسیار پذیرفتن آن را همچون اصلی مسلم جلوه می‌دهد و راه را بر شک و پرسش تنگ و گاه مسدود می‌دارد. اما گاه شواهدی از لابلاهای متون مغشوش و پراکنده باعث ایجاد تردیدی در آن می‌شود یا دلیلی بر ردّ آن. هرچند غالباً تعیین زمان دقیق نخستین تدوین‌های متون پهلوی امکان‌پذیر نیست و تنها از برخی شواهد و امارات تدوین نهایی آنها را به قرون سوم و چهارم هجری نسبت می‌دهند، برخی اشارات و قراین حاکی از این است که تدوین نخستین این آثار چند قرنی پیش از این دوره رخ داده است. بخش‌هایی از این متون از زمان نخستین تدوین آنها تا آنچه در دست‌نویس‌های غالباً متأخر و نادقیق موجود بازمانده است به دلایل مختلف، از جمله عدم آگاهی گردآورندگان متأخرتر و کاتبان، دچار تحریف و تصحیف شده‌اند. از این میان، اسامی خاص بیشتر از سایر عناصر زبانی دیگر دچا راین گونه تحریف‌ها شده‌اند. اگر این کلمات دگرنوشته و تحریف‌شده با تفاسیر و توضیحات مؤلفان و یا کاتبان در راستای اثبات صحّت قرائتشان همراه شوند، راه دستیابی به صورت اصلی و صحیح به‌تمامی بسته می‌شود. حال اگر همین روایت مجعول و تحریف‌شده را روایت‌های ظاهراً بی‌ارتباط و مستقل تأیید کند، امکان کوچک‌ترین تردیدی سلب می‌شود و این روایات همچون اصلی مسلم ثبت می‌شوند. از این رو، در مورد تمامی

عناصر متون پهلوی تردید و ناباوری می‌تواند در دستیابی به صورت‌های اصیل و دقیق راهنما باشد.

نام سرزمین سغد به صورت‌های گوناگون در متن‌های زند فرگرد اول و نندیداد، *دادستان دینی*، *بندهشن*، *شهرستانهای ایران*، *زند بهمن یسن* و *خسرو قبادان* و *ریدک* ذکر شده است. در این متون هم نام و هم صفت این سرزمین دچار چندگانه‌نویسی و تصحیف فراوان شده است. بدون احتساب صورت‌های مختلفی که بازمانده از صورت *gava-* باستانی هستند، صورتهای مرتبط با *sug(u)da-* فارسی باستان، که تعداد آنها یازده مورد است، در دستنویس‌های موجود دارای هجده صورت نوشتاری متفاوت شده‌اند. در این نوشتار، پس از مروری بر چگونگی قرائت‌های پژوهندگان از نام این سرزمین در متون مختلف، به نحوه تلفظ صورت نوشتاری متفاوت و تک‌آمد این نام در متن *شهرستانهای ایران* پرداخته خواهد شد و سپس به صفت شناخته‌شده این سرزمین، یعنی «هفت‌آشیان»، و چگونگی شکل‌گیری آن نظری افکنده خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

از آنجا که گزارش و شرح تمامی خوانش‌های متعدّد گذشتگان از نام سغد در متون پهلوی، هم به دلیل بازخوانی‌ها و ترجمه‌های چندین و چندباره و هم وجود صورتهای گوناگون در دستنویس‌های متعدّد، کمک چندانی در روشن شدن موضوع نمی‌نماید، تنها به ارائه نظرات مذکور در آثار معتبرتر و متأخر اکتفا خواهد شد.

بیلی (1932)، در مقاله‌ای که نیمی از آن را به مبحث نام سغد در زبان‌های مختلف، به‌ویژه فارسی میانه، و پادشاه اساطیری این سرزمین اختصاص داده، بر اساس صورت‌های نوشتاری در خط پهلوی و پازند و تلفظ این نام در زبان‌های دیگر، سه گونه اصلی منشعب از صورت باستانی *sug(u)da-* را در زبان فارسی میانه تعیین کرده است: ۱. *suβδ/d* به همراه مشتقات آن، *suβδ-astān* «سغدستان» و *suβδīk* «سغدی». مؤید صحت این خوانش، تلفظ ارمنی این واژه، یعنی *sovdiik* «سغدی» است. این صورت، که واج‌نویسی آن به شیوه جدید *suwd* است، با توجه به قواعد تحولات واجی از زبان‌های باستانی به زبان فارسی میانه اصیل‌ترین گونه از این واژه در این زبان است. ۲. *sūd/d* که مؤید آن صورت‌های سکایی *suḍana* (Henning, 1936:13)، سریانی *sōḍ*، یونانی *sōdikēnēs* و چینی *su-tē* هستند. ۳. *sūl* که صورت‌های ختنی *sūlī*، چینی *su-li*

تبتی *šū-lik* و احتمالاً کهرشتی *sulīga* وجود آن را تأیید می‌کنند (Bailey, 1932:89). بیلی در این تحلیل، به‌جز موردی که در بند ششم متن شهرستانهای ایران آمده، به تمامی گونه‌های دیگر این واژه در همه متونی که در بالا ذکر شد توجه داشته است. نیبرگ تنها صورت تلفظی ممکن واژه *سود* را در متن شهرستانهای ایران (Jamasp-) *sugud* (Asana, 1987: 18.6) دانسته و صورت‌های *sōkand* و *dēnkart* را که پیش از او پیشنهاد شده بودند در اینجا بی‌اعتبار قلمداد کرده است (Nyberg, 1974:181). چرتی صورت *سود* مذکور در بند ۵۸ فصل ۴ زند بهمن یسن را به صورت *subdīg* «سغدی» و اجنویسی کرده است (Cereti, 1995: 101, 139, 245). تورج دریایی نیز در و اجنویسی متن شهرستانهای ایران صورت *سود* را به پیروی از نیبرگ *sugud* خوانده است (Daryae, 2002: 13).

اختلاف قرائت‌های بیلی، انکلساریا، بهار و پاکزاد از صورت‌های مختلف نام سغد بر اساس شماره فصل و بند در بندهش ویراسته پاکزاد در جدول زیر ارائه می‌شود:

| ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|--|---|---|---|---|-----------|
| 29.17 | 29.7 | 29.5 | 11a.14 | 11a.9 | |
| TD1, TD2 سود و سود DH سود و سود K20 د س و د س و د س و د س و د | TD1 سود و سود TD2 سود و سود DH سود و سود K20 د س و د س و د س و د | TD1, TD2, DH Ø K20 د س و د س و د س و د | TD1, TD2, DH سود K20, M51 د س و د | TD1, TD2 , DH سود k20 د س و د M51 د س و د | |
| <i>suβδastān</i> | <i>suβδastān</i> | <i>suβδastān</i> | <i>sūδ/d</i> | <i>sūδ/d</i> | بیلی |
| <i>“sīkistān” sōkavastān</i> | <i>sīkistān</i> “sīkistān” | <i>Sākavatān</i> “sīkistān” | <i>sūf</i> «سغد» | <i>sūf</i> «سغد» | انکلساریا |
| سوگستان | سوگستان <i>gawestān</i> | سوگستان <i>gawestān</i> | «سغد» [swf] | <i>gāw/y</i> | بهار |
| <i>sugawestān</i> | <i>gōbedestān/sagestān</i> | <i>gōbadestān/gawestān</i> | <i>sud</i> | <i>sud</i> | پاکزاد |

۲. تحلیل و بررسی

یکی از عجیب‌ترین خوانش‌ها از میان خوانش‌های نام سغد در متون پهلوی از آن قریب است. او در مقدمه فرهنگ سغدی خود (قریب، ۱۳۸۳: ۱۲)، در کنار دو صورت «سولیک» و «سود»، تلفظ احتمالی صورت سوم، *swptyk*، را سوپتیک دانسته است. این قرائت تقریباً

تفاوتی با قرائت چرتی از این واژه ندارد. بر این خوانش دو اشکال وارد است: نخست این‌که این واژه و نیز سولیک صفت‌اند به معنای «سغدی» و نه «سغد»؛ دیگر این‌که این تلفظ به دلیل وجود واج p در آن با هیچ‌یک از قواعد واج‌شناختی زبان‌های ایرانی سازگار نیست. منظور این است که صورت باستانی *sug(u)da-* در تحوّل به دورهٔ میانه به هیچ وجهی امکان تبدیل به **suptik* یا *subdīg* را ندارد و همان‌گونه که بیلی (Bailey, 1932: 494, n.1) با ذکر نمونه نشان داده است حرف p در این واژه جهت نشان دادن واج β (w) در واجنویسی به شیوهٔ مکنزی) ظاهر شده است. چنانکه به درستی از مثال‌های اندک بیلی برمی‌آید، این گونه کاربرد اختصاص به p ندارد، بلکه حرف b نیز در این کاربرد با آن شریک است. این گونه کاربرد این حروف در سنت خطّ پهلوی بسیار پرسامد است، تا جایی که می‌توان آن را جزء تلفظ‌های اصلی آنها به حساب آورد. گمان قریب به یقین نگارنده بر این است که علت چنین کاربردی بسط قیاسی از طریق کلماتی است که در آنها، بر اساس املاهای تاریخی، واج w حاصل از b باستانی با حرف b نگاشته می‌شده است و تدریجاً این سنت در قالب املاهای شبه‌تاریخی به سایر w‌های با منشأهای دیگر تعمیم یافته و سپس حرف p را نیز که در بسیاری از کاربردها با b برابر است درگیر کرده است. در واژهٔ مورد بحث حاضر این w به لحاظ تاریخی حاصل تحوّل g ایرانی باستان در زبان فارسی میانه است، چنانکه در واژه‌هایی چون *magu-* *marəya-* و *marəya-* باعث ایجاد صورت‌های *murw* *mow* و *marw* شده است. با در نظر گرفتن این نکته و نیز توجه به حرف k (یعنی آن k که در بعضی از لغات مخصوصاً دینی آمده) که در صورت‌های نوشته‌شدهٔ واژه به خط پهلوی ظاهر گشته و باعث به اشتباه افتادن برگرداندگان به خط اوستایی و درج آن در صورتهای پازند شده، می‌توان با تغییر مختصری در رأی بیلی، صورت‌های ضبط‌شده در ستون‌های ۳، ۴ و ۵ را با قطع و یقین گونهٔ ساخته‌شده بر پایهٔ *suwd* دانست. نتیجتاً صفت نسبی ساخته‌شده از این اسم نیز باید به صورت *suwdīg* واجنویسی شود و نه آن‌گونه که چرتی و قریب آورده‌اند.

لازم به ذکر است که آنچه در یک متن فارسی میانهٔ مانوی (دستنویس M801a؛ Boyce, 1975: 159/42) در عنوان عبارت به صورت *yn pd swylly zgr* «این (بخش) به آواز سغدی (است/خوانده شود)» آمده، به دلیل وجود γ و به‌ویژه l حاصل از d، ممکن نیست به زبان فارسی میانه باشد و یقیناً از زبان دیگری با ویژگی‌های واجی زبان‌های ایرانی میانهٔ شرقی به صورت وام‌واژه وارد زبان فارسی میانه و یا شاید تنها این متن شده

است. در کنار عدم انطباق ویژگی‌های واجی آن با زبان فارسی میانه، عدم تکرار آن در متن‌های دیگر فارسی میانه دلیل دیگری بر این مدعا است.

sūl نیز به دلیل عدم انطباق با تحولات واجی از ایرانی باستان به زبان فارسی میانه نمی‌تواند صورتی اصیل در این زبان باشد. این صورت در سه جا در متون پهلوی به کار رفته است: یکی در ترجمه بند چهارم فرگرد اول وندیداد و دو مورد در بندهشن (11a.1; Pakzad, 2005: 31.6). از آنجا که این واژه قاعدتاً در خط پهلوی به صورت *swl* نوشته می‌شود و آخرین حرف آن، *l*، به صورت *r* را نیز می‌توان خواند، در بندهشن این واژه با بین‌النهرین و آسورستان اشتباه گرفته شده است. بهار آن را به صورت *sūrīg* واجنویسی کرده و با نمونه آوردن تحوّل نام /سپندیاد به /سفندیار تبدیل سغد به سور را تحوّل طبیعی و حاصل تبدیل *d* و *ḍ* به *r* در زبان‌های شرقی دانسته است (بهار، ۱۳۶۹: ۱۷۴، یادداشت ۱۵). در این باره توجه به چند نکته ضروری است. نخست این که صورت مربوط با این نام در زبان‌های ختنی و چینی و تبتی همگی دارای صامت *l* هستند و نه *r*. دیگر این که شواهد برای تبدیل *d* و *ḍ* به *r* اندک و غیر قابل استناد هستند (این تحول در واقع متعلق به بعضی گویش‌های دیگر است). سدیگر این که این موضوع که مؤلف یا کاتبان متن بندهشن این واژه را *sūrīg* خوانده‌اند دلیل بر صحت این نظر نیست، زیرا چنانکه پیشتر آمد، حرف *l* را در خط پهلوی *r* نیز می‌توان خواند و به‌ویژه از مؤلفی که هیچ گونه آگاهی‌ای از سرزمین سغد ندارد و حتی قرار گرفتن این نام در بین نام‌هایی چون ایرانویج و مرو و بلخ و نسا و هری و کابل و ...، که همگی در نواحی شرقی قرار دارند، مانع از آن نمی‌شود که این نام را با سوریان و آسورستان خلط کند و آن را با بغداد یکی بداند، چگونه می‌توان انتظار تمیز میان *l* و *r* را در این واژه داشت؟ اگر مؤلف در تدوین فصلی که به سرزمین‌های ایران‌شهر اختصاص داده (Pakzad, 2005: ch. 31) به جای استفاده از متن پهلوی فرگرد اول وندیداد یا روایتی مأخوذ از آن به اصل اوستایی متن مراجعه می‌کرد، مرتکب چنین خبطی در تشخیص نام سغد نمی‌شد.

اظهار نظر در مورد *sūḍ/d* چندان خالی از دشواری نیست: از سویی اتفاق نسبی ضبط صورت‌های موجود از آن در زبان‌های مختلف تردیدی در صحت این تلفظ باقی نمی‌گذارد و از دیگر سو تعیین دقیق زبانی که این صورت از آن نشأت گرفته آسان نیست. با توجه به خصوصیات واجی این واژه شاید بتوان آن را نیز منشعب از زبان فارسی

میانه و حاصل تحوّل صورت *suwd* دانست. تصوّر اینکه w از این واژه حذف شده و کشش جبرانی مصوّت اتفاق افتاده باشد چندان دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. سایر صورت‌های تلفظی خارج از این سه صورت اصلی (*suwd sūl sūd/d*)، اعمّ از صورت‌های پیشنهادی انکلساریا (*sōkavastān, sīkistān, sāvkatātān*) و سوکوستان/*gawestān* بهار و *gōba/edestān, gawestān, sōgawestān* و *sagestān* پاکزاد در بندهشن، به هنگام تحلیل صورت‌های نوشتاری و تحوّل‌ات آوایی در برابر نقد تاب نمی‌آوردند. از این‌رو، بازگشت به همان صورت‌های تلفظی پیشنهادی بلیلی صحیح‌ترین راه در برخورد با صورت‌های گوناگون و متنوّع موجود در دستنویس‌هاست.

حال با در دست داشتن این سه صورت احتمالی تلفظی، به صورت مذکور در متن شهرستانهای ایران و قرائت‌های مختلف آن نظری بیفکنیم. چنان که در بالا ذکر آن گذشت، نیبرگ نخستین بار توانست نام سرزمین سغد را در این صورت خطی تشخیص دهد. پیش از او، مارکوارت آن را *dēnkart* خوانده و به *religious chapters* (?) برگردانده بود و در پیشنهادی عجیب‌تر آنرا *sōkandar* و تعبیری تحریف‌شده از نام اسکندر و بر ساخته از فعل *sōxtan* دانسته بود (Markwart, 1931: 9,43). نیبرگ این واژه را به صورت */sugud/ swkwd* حرفنویسی و واجنویسی کرده است. او این صورت را تنها قرائت ممکن از این واژه شمرد و شباهت آن با صورت فارسی باستان را اتفاقی دانسته است. او صورت نوشتاری *-kwd* را تلاشی جهت ایجاد تمایز بین *γ* و *δ* قلمداد کرده است. پژوهشگران بعد از او نیز این واژه را به صورت‌های *sugd* (عریان، ۱۳۷۱: ۲۲۱) و *sugud* (Daryaei, 2002: 18) واجنویسی کرده‌اند. هر چند این قرائت از جهت تشخیص نام سغد کشف بزرگی است، امروز می‌توان به دلایل زیر در صحت و دقت تلفظ آن تردید کرد: ۱. هیچ شاهد دیگری در متون ایرانی دوره میانه و متون غیر ایرانی همزمان با آنها مؤید این تلفظ وجود ندارد؛ ۲. احتمال ثابت و بدون تغییر ماندن صورت باستانی کلمات در دوره میانه بسیار اندک است، به‌ویژه که این نام در صورت‌های دیگری که ذکر آنها رفت دچار تحوّل‌ات بسیار واجی شده است؛ ۳. در خط پهلوی واج *d* پایانی غالباً با حرف *t* نوشته می‌شود و برای ایجاد تمایز آگاهانه و عمدی بین *d* و *g* به راحتی این امکان وجود داشته که از همان صورت شناخته‌شده و پرکاربرد استفاده شود، در حالی که در نوشتن این واژه چنین کوششی دیده نمی‌شود.

اگر تصوّر شود که این صورت برابر با تلفّظ اصیل و بومی این نام در زبان سغدی است، با این ایرادات مواجه خواهیم بود: ۱. تلفّظ این واژه در زبان سغدی *syud* یا *syud* است و تک‌هجایی است و همان‌گونه که دیده می‌شود، بیش از یک مصوّت *u* در آن وجود ندارد. این مسأله با وجود دو حرف *w* در واژه پهلوی در تناقض است؛ ۲. در خطّ پهلوی حرفی برای نگاشتن صامت *ɣ* به صورت *𐭪* وجود دارد، و در صورت وجود چنین تلفّظی و نیز انگیزه‌ای برای ایجاد تمایز بین دو صامت *δ* و *ɣ*، می‌بایست در میان واژه به جای حرف *𐭪* این حرف نگاشته می‌شد. باری چنین به نظر می‌رسد که تلفّظ پیشنهادی نیبرگ تنها پذیرفتن صورت ظاهر واژه، بدون در نظر گرفتن سایر واقعیّت‌های موجود از این واژه، است.

محتاطانه‌ترین و قابل‌پذیرش‌ترین تلفّظی که می‌توان برای این واژه ارائه کرد گونه‌ای است که با صورت اصیل و پرکاربردتر آن در متون پهلوی همخوان و برابر باشد: *suwd* با همان حرف‌نویسی نیبرگ، اما بدون قائل شدن ارزش واجی برای حرف *k* و تلقی آن به همان صورتی که در کلمات علمایی یا کمترشناخته‌شده فارسی میانه ظاهر می‌شود. بودن این *k* در اکثر صورت‌های مذکور در ستون‌های ۳، ۴ و ۵ با تلفّظ *suwd* نیز مؤید این خوانش است. چنانچه این پیشنهاد را بپذیریم، بسامد صورت *suwd* نسبت به سایر صورت‌ها از آنچه بود بیشتر خواهد شد.

۳. هفت‌آشیان

این صفت برای نام سغد در متن *شهرستانهای ایران*، که در بالا در مورد آن بحث شد، آمده است. صورت تصحیح‌شده جاماسپ آسانا و ضبط نسخه‌ها چنین است:

𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥
 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥
 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥
 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥

5 Thus both for 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 ? 6 Both 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 and 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 7 Both 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 8 Both insert by mistake

همان‌گونه که دیده می‌شود، مصحح متن بر اساس صورت 𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑 𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿 در بخش تفسیر این صفت دو واژه 𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑 و 𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿 را از متن خارج کرده و به جای آنها 𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑 و 𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿 را نشانده است. مارکوارت نیز این تصحیح را پذیرفته است. نیبرگ (1974: 10) این واژه را *jānakān* و به معنای «آرامگاه، مقبره» دانسته است. کیا (Kia, 1975: 472-73) در *زین‌الآخبار* گردیزی روایتی یافته که محتوای آن با اندکی تفاوت در جزئیات برابر با متن پهلوی است: «چون پانصد سال از پادشاهی افریدون بگذشت، منوچهر به کین ایرج بیرون آمد و او به روستای بم مرد از ولایت کرمان، و به سغد ایوانی بنا کرد، و سغد را هفت آشیان خوانند که هفت ملک آنجا بنا کردند: یکی جم و دیگر بیوراسپ و سه‌دیگر افریدون و چهارم منوچهر و پنجم کائوس و ششم لهراسپ و هفتم گشتاسپ» (تاریخ گردیزی: ۴۰). این یافته ثابت کرد که همان صورت *āšyān* و *āšyānīh* که جاماسپ آسانا از متن خارج کرده صورت‌های صحیح هستند. اما در مورد مواجهه با واژه *xwadāyān* موجود در متن، که ظاهراً هر دو دستنویس آن را ضبط کرده‌اند، اختلاف نظر ایجاد شد. برخی آن را نیز به *āšyān* تبدیل کردند و برخی آن را در متن نگه داشتند و نتیجتاً متن به صورت‌های زیر قرائت و ترجمه شد:

*sughd haft āšiyān api-š haft āšiyānēh ē ku haft āšiyān andar būt ēvak
ān i yim u ēvak Až i dahāk u ...*

سغد هفت‌آشیان. این نامگذاری از آنجا است که هفت آشیان آنجا است: یکی از آن جم، یکی از آن ضحاک و ... (Kia, 1975: 472).

تفضلی بدون واجنویسی، این جملات را چنین ترجمه کرده است: «سغد را هفت آشیان است. و هفت آشیانی آن این است که هفت آشیان در آن بود. یکی از آن جم یکی از آن ضحاک ...» (تفضلی، ۱۳۶۸: ۳۳۴).

آخرین کسی که این متن را بررسی کرده این بند را چنین واجنویسی و ترجمه کرده است:

*sugud ī haft āšyān u-š haft āšyānag andar būd ēd kū haft xwadāyān
andar būd. ēk ān ī yam ēk [ān ī] až-i dahāg*

سغد را هفت آشیان است و هفت آشیان آن این است که هفت خدای در آن بود یکی از آن جمشید، یکی از آن ضحاک ... (Daryaei, 2002: 13-22).

در همان نگاه نخست آشکار است که *andar būd* که جاماسپ آسانا آن را در قلاب قرار داده و کیا و تفضلی هم آن را حذف کرده‌اند به‌راستی در متن اضافه است و *xwadāyān*

دوم که هر دو متن آن را تأیید می‌کنند نیز باید به *āšyān* تبدیل شود؛ زیرا اولاً تفسیر کلمه مرکب ملکی *haft-āšyān* منطقاً باید چنین باشد: «هفت آشیان دارد یا هفت آشیان در آن وجود دارد». دیگر این که ساختارهای اضافی تکرار شونده *ān ī jam, ān ī* ... نشان‌دهنده چیزی در تملک و تعلق به این پادشاهان است و نه خود این پادشاهان. بر این اساس، واژه *xwadāyān* در این جملات غلط است. از این روست که کیا (همان‌جا) و دریایی (33: 2002) معتقدند که جاماسپ آسانا بدون ذکر ضبط نسخه‌ها این واژه را از *āšyān* به *xwadāyān* تغییر داده است. اما در برابر ادله ارائه‌شده در بالا به نظر می‌رسد که در متن اصلی واژه *xwadāyan* وجود داشته است، زیرا اولاً جاماسپ آسانا هیچ ابزار دیگری جز همین *xwadāyān* برای تغییر دو صورت دیگر در دست نداشته است و تنها دست‌آویز او برای تغییر آن دو همین واژه بوده است، و دیگر این که با مراجعه به روایت گردیزی می‌توان تأثیر صورت پهلوی را به‌وضوح در آن ملاحظه کرد: «سغد را هفت آشیان خوانند که هفت ملک (= *xwadāy*) آنجا بنا کردند.» و این نشان می‌دهد که متنی که گردیزی از آن استفاده کرده دقیقاً یا با واسطه بسیار نزدیک همین متن پهلوی بوده است.

نکته دیگری که در این جملات ایجاد اشکال می‌کند تعداد پادشاهانی است که در متن پهلوی ذکر شده است. به‌رغم این که در متن عدد هفت آمده، در هنگام برشمردن پادشاهان هشت پادشاه نام برده شده‌اند. از این جهت جاماسپ آسانا احتمال داده که عدد هفت به جای هشت نوشته شده است. مارکوارت (6, n. 9: 1931) معتقد است که از این فهرست ضحاک باید حذف شود. اما روایت گردیزی نشان می‌دهد که در این فهرست کیخسرو جایی ندارد.

اکنون زمان آن است که به این نکته توجه شود که فارغ از ماجرای آشیان و پادشاه و اینکه عدد هفت صحیح است یا هشت، ضحاک اضافی است یا کیخسرو، این داستان از کجا نشأت گرفته و چرا سرزمین سغد و نه هیچ جای دیگری چنین لقبی گرفته و این که آیا شاهی از تاریخ، باستان‌شناسی، اساطیر، زبان‌شناسی و یا هر علم دیگری مؤید این روایت هست یا نه؟ تا آنجا که نگارنده جستجو کرده است، هیچ شاهی تاریخی یا اساطیری که حکایت از قصرها یا ارگ‌های هفت‌گانه در شهرهای سرزمین سغد داشته باشد وجود ندارد و جالب‌تر اینکه در زبان فارسی میانه، همانند فارسی جدید، اساساً واژه *āšyān(ag)* در معنای هیچ مکانی که مربوط به آدمی باشد به کار

نرفته و تنها مربوط به حیوانات و به ویژه پرندگان است (Mackenzie, 1971: 13). واژه پهلوی اشکانی *āhyānag* نیز چنین است (Durkin- Meisterernst, 2004: 35). نکته حایز اهمیت و راهگشای *āšyān* در «هفت‌آشیان» هم‌ریشه بودن و نتیجتاً تشابه آوایی آن با جزء دوم کلمات اوستایی *suγdō.šayana-*، *gava.šayana-*، *airyō.šayana-*، *vahrkānō.šayana-* است. این کلمات همگی کلمات مرکب وابسته اسمی^۱ هستند که به جز *airyō.šayana-* مابقی کاربرد صفتی نیز پیدا کرده‌اند (Duchesne- Guillemine, 1936: §165, 190). اجزاء نخست این کلمات مرکب نام قبایل و اقوام ایرانی هستند و جزء دوم اسم *šayana-* به معنای «سکونتگاه، میهن» است (Bartholomae, 1904: 1707). کلمه *suγdō.šayana-* در بند چهارم فرگرد اول وندیداد در توصیف سرزمین *gava-* آمده است. در بند چهاردهم مهر یشت نیز کلمه *suγda-* به تنهایی در وصف *gava-* به کار رفته است. بنابراین، واژه‌های *gava-*، *suγda-*، *suγdō.šayana-* مترادف‌اند و در توضیح یکدیگر به کار رفته‌اند. *suγdō.šayana-* در وندیداد به صورت *sūlig-mānišn* ترجمه شده است. چنان که شرح آن گذشت، در بندهشن نیز، در فصلی که بر اساس نخستین فرگرد وندیداد به برشماری سرزمین‌های نامی ایرانشهر پرداخته، همین واژه آمده است. در فصلی دیگر درباره رندهای نامور، واژه‌ای به صورت *swlk bwm* آمده است که به دلیل واژه‌های پیش و پس از آن به نظر می‌رسد که ارتباطی با سغد نداشته باشد، هرچند برخی آن را در کنار *sūlig-mānišn* صورتی از نام سغد دانسته‌اند (بهار، ۱۳۶۹: ۱۷۴، یادداشت ۱۵). با وجود این که این صورت می‌تواند در تحلیل نام سغد حایز اهمیت باشد، به دلیل ابهام متن و ضرورت اثبات یا رد ارتباط آن با نام سغد در اینجا ترجیحاً از آن صرف نظر می‌شود.

می‌توان چنین پنداشت که در کنار صورت *sūlig-mānišn* برای برگردان واژه اوستایی، مترجمان و مفسران فارسی میانه کتاب اوستا از گونه دیگری که جزء نخست آن برایشان آشنا تر بوده استفاده کرده‌اند. چنان که پیشتر آمد، صورت اصیل فارسی میانه واژه سغد *suwd* است. با گذاردن این واژه به جای جزء اول کلمه اوستایی *suγdō.šayana-* صورت **suwdōšayan* به دست می‌آید. چنین معامله‌ای با کلمات

1. determinative

اوستایی در متون پهلوی دارای نمونه‌های دیگری نیز هست: صورت‌های *ardwahišt* و *arwandasp* جفت‌هایی و *u/ōrwatasp ahrišwang* و *ašišwang ahlāyih ī pāhlom* هستند که در آنها تلاش شده تا یکی یا هر دو جزء نام اوستایی به صورت موجود در زبان فارسی میانه برگردانده شود.

از آنجا که صحیح‌ترین و کاربردترین صورت خطی *suwd* 𐭱𐭮𐭥𐭥 یا 𐭱𐭮𐭥𐭥 است، واژه **suwdōšayan* در خط پهلوی به صورت 𐭱𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥 [swpt'wšy(?)n] نوشته خواهد شد. در کنار هم نهادن دو صورت 𐭱𐭮𐭥𐭥 و 𐭱𐭮𐭥𐭥 شباهت بسیار و غیر قابل انکار آن دو را نشان می‌دهد. می‌توان تصور کرد که مؤلف متن پهلوی، سهواً یا به دلیل عدم آگاهی از صورت تلفظی واژه در متنی که این واژه را از آن اخذ کرده، دست به تغییر آن به صورت کنونی و موجود در متن زده و از آنجا که در این متن بر اساس هدف آن مؤسس یا شاهان ساکن شهر نیز باید ذکر می‌شد، افسانه هفت آشیان هفت شاه را نیز ساخته و وارد متن کرده است. بی‌توجهی یا شاید شتابزدگی در پردازش این افسانه بی‌اساس سبب شده که به جای هفت پادشاه، هشت تن فهرست شود؛ آن هم فهرستی مغشوش و بی‌نظم که با حذف شاهان حدّ فاصل بین منوچهر و کاووس باز هم به عدد مورد نظر نرسیده است. در روایت گردیزی، با تکرار همین مطلب مسأله ناهمخوانی تعداد پادشاهان برشمرده شده از طریق حذف کیخسرو مرتفع گشته، اما با این حذف به بی‌نظمی موجود در متن پهلوی بیشتر دامن زده شده است.

۴. نتیجه

آنچه را در بالا آمد چنین می‌توان جمع‌بندی کرد: نام سرزمین سغد در زبان فارسی میانه *suwd* بوده و احتمالاً در گذر زمان صورت *sūd* نیز از آن حاصل شده است. این صورت‌ها به دلایلی، از جمله املاهای تاریخی و تفاوت در تقدّم و تأخر تدوین متون، در متن‌های پهلوی در کنار هم به کار رفته‌اند. در کنار این صورت‌های اصیل و بومی، صورت‌های دخیل نیز در متون فارسی میانه، اعم از زرتشتی و مانوی، راه یافته‌اند، اما همچنان بسامد صورت‌های اصیل و نیز صورت‌های ساخته‌شده بر روی آنها در متن‌ها بیشتر بوده است. در ترجمه و نندیداد در برابر صورت اوستایی به دلیل نامعلومی از صورت غیربومی *sūlig* استفاده شده است، اما همچنان که از کاربردهای این نام در بندهشن بر می‌آید، نویسندگان یا کاتبان این متن دیگر شناخت درستی از واژه اخیر نداشته‌اند. لذا در

برگردان دوباره‌ای که از صورت اوستایی صورت گرفته از همان صورت اصیل و آشنای *suwd* استفاده کرده‌اند، هر چند که این بار جزء دوم واژه اوستایی تنها بازنویسی و نه ترجمه شده است. این صورت نیز در متون متأخرتر و کتابت‌های مکرر دچار انحراف شده و در نهایت صورت *haft āšyān* از آن به وجود آمده است. سرانجام مؤلف متن شهرستان‌های/ایران‌شهر این صورت مجعول را با افسانه هفت پادشاه این سرزمین، که خود ساخته یا احتمالاً از دیگران گرفته، تثبیت و نهایی کرده است و همین روایت یا روایتی برگرفته از آن به گردیزی رسیده و در تاریخ او ثبت شده است.

منابع

- دستنویس DH، بخشهایی از بندهشن، زند و هومن یشت، دینکرد، بنیاد فرهنگ ایران. بندهشن ایرانی، دستنویس TD1، چاپ عکسی از روی نسخه شماره ۱ تهمورس دینشاه، بنیاد فرهنگ ایران.
- بندهشن ایرانی، روایات امید/شاهویشستان و جز آن، دستنویس ت د ۲، بخش نخست، به کوشش ماهیار نوایی، کیخسرو جاماسب آسا، محمود طاووسی، مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی شیراز، ۲۵۳۷. بهار، مهرداد ۱۳۶۹. بندهشن، تهران: توس.
- تفضلی، احمد ۱۳۶۸. «شهرستانهای ایران»، در شهرهای ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، ج ۲، تهران: چاپخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عریان، سعید ۱۳۷۱. متون پهلوی، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- قریب، بدرالزمان ۱۳۸۳. فرهنگ سغدی، تهران: فرهنگان.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک ۱۳۶۳. زین الاخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- Anklesaria, B. T. 1956. *Zand-Ākāsīh*, Bombay: Mulla Firuz Madresse.
- Bailey, H. W. 1932. "Iranian Studies I," *Bulletin of the School of Oriental Society*, VI, 4, 945-955.
- _____ 1939. "Turks in Khotanese Texts", *Jornal of the Royal Asiatic Society*, I, 85-91.
- Bartholomae, Ch. 1904. *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner.
- Boyce, M. 1975. *A Reader in Manichaeism Middle Persian and Parthian*, (Acta Iranica 9), Téhéran-Liège: Bibliothèque Pahlavi.
- Cereti, C. G. 1995. *The Zand Ī Wahman Yasn*, Roma: Istituto per il Medio ed Estremo Oriente
- Daryaei, T. 2002. *Šahrestānīhā ī Ērānšahr*, Costa Mesa: California, Mazda.
- Duchesne-Guillemin, J. 1936. *Les composés de l'Avesta*, Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.

- Durkin-Meisterernst, D. 2004. *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian (Dictionary of Manichaean Texts vol. III, Part 1)*, Turnhout: Brepols.
- Henning, W.B. 1936. "Neue Materialien zur Geschichte des Manichäismus," *Zeitschrift der morgenlandischen Gesellschaft*, 1-18.
- Jamasp-Asana, J. M. 1897. *Pahlavi Texts*, Bombay: Fort Printing Press.
- Kia, S. 1975. "Soğd-e Haft Āšyān", *Monumentum H. S. Nyberg, Acta Iranica* 4, 471-473.
- Mackenzie, D. N. 1971. *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press.
- Markwart, J. 1931. *A Catalogue of the Provincial Capitals of Ērānshahr*, ed. by G. Messina, Roma: Pontificio Instituto Biblico.
- Nyberg, H. S. 1974. *A Manual of Pahlavi*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Pakzad, F. 2005. *Bundahišn*, Band I, Tehran: Centre for the Great Islamic Encyclopaedia.
- Westergaard, N. L. 1851. *Bundehesh, Liber Pehlvicus e Vetustissimo Codice Havniensi Descripsit*, Havniae: Impensis Libralae Gyldendalanae (=دست‌نویس K20).